

The complexity of the issue becomes more apparent

Abstract

Exercise can lead to cases of criminal or civil liability that have been more or less studied in some research. What has been reviewed in this research using descriptive-analytical research method; It is criminality and misconduct that are in fact the origin of the aforementioned responsibility. It should be noted that in sports operations, despite the fact that athletes explicitly or implicitly, both at the beginner level and at the professional level; Aware of the dangers, they have given consent to perform sports operations, and this satisfaction has been based on the fact that individuals are the owners and rulers of their physical integrity; This satisfaction is not absolute and faces an exception. In fact, whenever a crime or violation is committed in accordance with the rules of sports regulations or general criminal law, it creates liability for the offender. One of the most important ambiguities is to determine the diagnostic criteria for the crime or violation of the action. The complexity of the issue becomes more apparent when we know that most of the existing bylaws have not gone through the formalities set for approval and have often been approved and passed by the board of federations.

Keywords: Sports Law, Criminal Liability, Disciplinary Code, Sports Violations.

جایگاه مسئولیت کیفری در ارتکاب تخلفات و جرایم ورزشیتورج کریم نیا^۱امیر سماواتی پیروز^۲داود کرمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۷/۴/۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۲۹/۷/۱۴۰۰

چکیده

عملیات ورزشی می‌تواند منجر به مواردی از مسئولیت کیفری یا مدنی گردد که کم و بیش مورد مطالعه برخی از تحقیقات قرار گرفته است. آنچه در این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است؛ جرم‌انگاری‌ها و تخلف‌انگاری‌هایی است که در حقیقت خاستگاه مسئولیت پیش‌گفته می‌باشد. باید توجه داشت که در عملیات ورزشی علیرغم آنکه ورزشکاران بطور صریح یا ضمنی چه در سطح مبتدی و چه در سطح حرفه‌ای؛ با آگاهی از مخاطرات موجود رضایت به انجام عملیات ورزشی داده‌اند و این رضایت با تکیه بر این مبنا بوده است که اشخاص مالک و حاکم تمامیت جسمانی خود می‌باشند؛ این رضایت مطلق نیست و با استثناء مواجه می‌باشد. در حقیقت هر گاه جرم یا تخلفی براساس قواعد آیین‌نامه‌ای در ورزش یا قوانین عام حقوق جزا صورت پذیرد این مسئله باعث ایجاد مسئولیت برای شخص خاطی می‌باشد. یکی از مهمترین ابهامات موجود تعیین ضابطه تشخیصی برای جرم بودن یا تخلف بودن عمل انجام شده است. برابر آنچه در این پژوهش مورد مطالعه وقاع شد، هر چند ضابطه صریح و قانونی برای مورد فوق مطرح نشده است، لیکن می‌توان براساس شدت جرم یا تخلف صورت گرفته، عمدی یا غیرعمدی بودن عمل، حدود تقصیر مربی و کادر ورزشی، مورد اشاره قرار گرفتن یا نگرفتن عمل خلاف در آیین‌نامه‌ها و مواردی از این دست پی به تخلف بودن یا جرم بودن عمل برد. هر چند اینکه یک عمل متخلفانه ورزشی تحت شرایطی خاص علاوه بر تبعات آیین‌نامه‌ای بعنوان جرم عمومی نیز مورد رسیدگی قرار گیرد، با منع خاصی مواجه نیست. در نهایت باید گفت که سبتره غیرمنطقی قواعد آیین‌نامه‌ای بر ورزش کشورمان و خلاء نسبی قانون مجازات اسلامی در این زمینه منجر به نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات شده است. بفرنج بودن مسئله در جایی نمایان‌تر می‌گردد که بدانیم اغلب آیین‌نامه‌های موجود مراحل رسمی تعیین شده جهت تصویب را طی ننموده‌اند و اغلب بواسطه هیئت رئیسه فدراسیون‌ها، تصویب و جاری گردیده‌اند.

کلمات کلیدی: حقوق ورزشی، مسئولیت کیفری، آیین‌نامه انضباطی، تخلفات ورزشی.

^۱ دانشجوی دوره دکتری، گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران torajkarimnia@gmail.com

^۲ گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. * (مسئول مکاتبات) amir.amavati.kiau.ac.ir

^۳ گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران karami.law@gmail.com

مسئولیت وقتی تحقق می‌یابد که فردی مرتکب عملی شود که قانون به صراحت آن را منع کرده است. به عبارت کلی، الزام شخص به پاسخگویی در مقابل تعرض دیگران به هر صورتی که باشد تحت عنوان مسئولیت جزایی مطرح می‌شود. (شکری، ۱۳۸۷: ۴۰). از این رو غرض از شناخت مبانی مسئولیت جزایی ورزشکاران، تحمیل مجازات بر فرد خاطی است. تمام خشونت‌ها در ورزش، به شرکت‌کنندگان (ورزشکاران) محدود می‌شود که در واقع خطر بازی را پذیرفته‌اند. سایر مردم، چه ورزشگاه مشغول تماشای بازی باشند و چه در خانه در مقابل تلویزیون؛ در معرض خطر آسیب بدنی قرار ندارند، مگر اینکه اقدامی از روی غفلت و بی‌مبالاتی صورت گیرد. این می‌تواند دلیل اصلی باشد که نگاه یکسانی به خشونت ورزشی و خشونت خیابانی در جامعه وجود ندارد.

اگر بپذیریم که اصل بر آزادی انسان است و اعمال محدودیت از طریق جرم‌انگاری، استثنا محسوب می‌شود، همیشه اماره‌ای به نفع آزادی افراد وجود خواهد داشت. در واقع بار اثبات ضرورت وجود محدودیت بر عهده کسانی است که قصد محدود کردن آزادی‌های افراد را از طریق جرم‌انگاری دارند، نه بر دوش کسانی که می‌خواهند آزاد از محدودیت‌های کیفی زندگی کنند. بدین ترتیب می‌توان نوعی پیش فرض به نفع آزادی در نظر گرفت و گفت که هر گونه پیشروی در فضای آزاد رفتاری شهروندان و افزودن بر منطقه الزام و کنترل شده رفتاری آنها در پرتو جرم‌انگاری برخی اعمال، نیازمند توجیهات و دلایل قوی است.

۲- جایگاه اصل تسلط بر نفس در جرائم ورزشی

برخی از دیدگاه‌ها در ایجاد وجوه افتراقی در جرم‌انگاری ورزشی مطرح کننده این دیدگاه هستند که چون ورزشکار به نفس و جان خود مسلط است و نسبت به امکان صدمه به آن رضایت داده است؛ لذا بسیاری از عملیات ورزشی جرم محسوب نمی‌شود؛ برخی از این نظریات بر اصل فردیت استوار است.

منظور از اصل فردیت، همان خودمختاری شخصی و یا به عبارتی استقلال فردی است. براساس این اصل، فرد، حاکم و سلطان بر بدن خویش است. هر فردی، خود حافظ و سلطان سلامت خود اعم از سلامت بدنی یا سلامت فکری و روحی خود است. نوع بشر از این که هر کس را به حال خود واگذارند تا چنان که خود صلاح می‌داند زیست کند، به جای آن که زندگی خود را تابع مصلحتی کند که دیگران برای او اندیشیده‌اند، سود فراوانی می‌برد (دهشیری، ۱۳۸۷: ۳۵).

طبق این اصل، افراد تا آنجا که ممکن است می‌توانند درباره مسائلی که مربوط به آسایش خود آنها می‌شود تصمیم بگیرند.

برخی از نظریه‌پردازان بر مبنای اصل فردیت و پذیرش آن اعلام می‌دارند که جامعه متمدن، اجبار و زور وقتی ممکن است برای فردی به کار رود که منظور از آن، جلوگیری از آسیب رسانیدن او به دیگران باشد، اما دیگران حق ندارند به منظور تامین خیر و صلاح او علیه وی اعمال زور کنند. از روی حق و عدالت نمی‌توان کسی را مجبور به انجام دادن یا ندادن کار کرد، بدان علت که انجام یا عدم انجام آن کار برای خود او سودمند است و یا این که به خوشبختی او منجر می‌شود و یا بدان دلیل که آن کار در نظر دیگران عاقلانه یا صحیح است. فقط زمانی حق اعمال اجبار را داریم که بتوان نشان داد و ثابت کرد عملی که می‌خواهیم از آن جلوگیری کنیم، به

کسی آسیب خواهد رسانید. فرد در آن قسمت اعمال خود که تنها به خود او مربوط است، آزادی مطلق دارد و حدی بر آن متصور نیست. فرد بر تن و جان خویشتن، سلطان مطلق است (دهشیری، ۱۳۸۷: ۳۶).
براساس این نظریه، فرد بایستی بر بدن خود حاکمیت مطلق داشته باشد و آزاید کامل دارد هر کاری را که می‌خواهد، بکند و نتیجه آن را هر چه باشد ببیند مشروط بر آن که اثر مستقیم آن به خود او برسد.
براساس اصل فوق، یعنی فردیت، انسان دارای حق حاکمیت و مالکیت بر بدن خود است و از نوعی خودمختاری شخصی برخوردار است. به عبارتی، فرد می‌تواند در قلمرو حاکمیت خود هر کاری را خواست، انجام دهد.

یکی از مبانی پذیرش حق تسلط بر نفس، فایده‌گرایی یا نتیجه‌گرایی است. این نظریه، حقوق را از گرایش‌های اخلاقی، دینی و ارزش‌های متعالی انسانی بر کنار می‌دارد و حقوق را براساس فایده‌جوئی توجیه می‌کند. معیار خوبی و بدی براساس این دیدگاه، جز لذت و رنج نیست و حق و تکلیف نیز با ملاک مصلحت که امری محسوس و قابل مشاهده است قابل ارزیابی است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۲۸).

جرمی بتام که تئورسین این تفکر است، همه مسائل حقوقی و سیاسی را با این اصل کلی نفع‌طلبی و فایده‌گرایی توجیه می‌کند. او در کتاب تئوری قانونگذاری خود می‌نویسد: طبیعت، انسان را تحت سلطه لذت و رنج قرار داده است و تمام حیات و افکار و قضاوت‌های ما تحت تاثیر همین لذت و رنج قرار دارد. این دو احساس ابدی و لایزال باید مورد بررسی و توجه فلاسفه اخلاق و قانونگذار قرار گیرد. اصل فایده‌گرایی همه چیز را تحت‌الشعاع قرار داده و حتی کسی که به ظاهر رنجی را متحمل می‌شود و از لذتی چشم می‌پوشد، برای رسیدن به لذت و نفعی مهمتر یا برای خلاصی از رنج شدیدتر است.

از نظر بتام، قانونی مطابق عدل و انصاف و حق و صواب است که راه رستگاری اجتماع را هموار کند، و گرنه قانونی نادرست است. مفهوم تکلیف همچون عدالت تنها هنگامی معنا پیدا می‌کند که به متابعت از خوشبختی بیشترین افراد جامعه تفهیم شود (اردبیلی، ۱۳۸۴: ۱۳۸). پژوهشگران چهار اصل زیر را اساس نظریه‌های فایده‌گرایی دانسته‌اند:

- ۱- نیکی یا بدی رفتار انسان، برحسب نتایجی که برای خود او یا دیگران در اجتماع به بار می‌آورد، معین می‌شود. این نتایج اعم است از آنچه فعلیت دارد یا آنچه امکان بروز آن می‌رود و اعم است از آثار دور یا بی‌واسطه و نزدیک.
 - ۲- خوبی یا بدی قانون بر حسب آثار آن درباره مجموع اشخاصی که در حال یا آینده در اجتماع به سر می‌برند ارزیابی می‌شود.
 - ۳- نتایجی که برای اشخاص به بار می‌آید، با اندازه‌گیری لذت‌ها و رنج‌هایی که می‌برند، و ارزیابی آنها بر پایه مقایسه خوشی‌ها و ناخوشی و فزونی یکی از آن دو انجام می‌شود.
 - ۴- در این داورى لذت و الم هیچ کس بیشتر یا کمتر از دیگران به حساب نمی‌آید. منافع عمومی جامعه مفهومی جز منافع مجموع افراد آن ندارد (قیاسی و همکاران: ۸۳).
- طرفداران پذیرش حق تسلط بر نفس با بهره‌گیری و استناد به این اصل می‌گویند: اگر فرد بررسی کرد و پس از ارزیابی دید که از بین بردن خود اثر منفی در جامعه ندارد و هیچ گونه آسیبی به دیگران نمی‌رساند، می‌تواند به زندگی خود خاتمه دهد و این امر هم مذموم نیست و قانونگذار و دولت هم حق مداخله ندارد.
باید توجه داشت که برخی از قواعد فقهی نیز مؤید همین حق می‌باشند.

یکی از قواعد فقهی که از سوی فقیهان مورد عنایت و بحث قرار گرفته و در اکثر مباحث حقوقی مورد استناد واقع شده قاعده سلطنت است. این قاعده از حدیث نبوی (ص) معروف «ان الناس مسلطون علی اموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۷۲) مستفاد می‌باشد.

درخصوص قید «علی انفسهم» و این که آیا در حدیث مذکور یا سایر نصوص روایی این قید آمده است یا خیر؟ تا آنجایی که بررسی شده، عنوان تسلط مردم «علی انفسهم» در روایات و کلمات اصحاب وارد نشده است. و کسانی که این قاعده را به طور مشروح و مبسوط بررسی کرده‌اند به این عنوان اشاره نکرده، بلکه به عدم ذکر قید «علی انفسهم» در نصوص وارد تصریح کرده‌اند. همان طور که یکی از فقهای معاصر به کتاب القواعد الفقیهه می‌نویسد: «تا آن جا که تفحص کرده‌ام، این قید در نصوص وارد نشده و فقها در هیچ یک از ابواب فقه متعرض آن نشده‌اند» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۳۶).

مرحوم امام خمینی (ره) در کتاب «البیع» خود ضمن بحث از تفاوت‌های حق و ملک و سلطنت تصریح نموده‌اند که انسان بر نفس خود سلطه دارد و چنین بیان کرده‌اند که: «در برخی موارد، چه بسا عنوان سلطنت اعتبار می‌شود و حال آن که تعبیر حق و ملک صدق نکند؛ مانند سلطه مردم بر نفوسشان که امری عقلایی است، پس همانطور که انسان بر اموالش مسلط است، بر نفس خود نیز مسلط است و بنابراین هر گونه که بخواهد می‌تواند تصرف کند، اگر از نظر عقلاء منع قانونی و از نظر متشرعه منع شرعی وجود نداشته باشد. پس بدرستی مردم از نظر عقلاء، همان طور که مسلط بر اموالش هستند مسلط بر نفوس خود نیز می‌باشند، بلکه در این عصر و زمان، فروش خون و جسد جهت آزمایش‌های پزشکی (کالبدگشایی) بعد از مرگ متعارف و رایج شده است و دلیل این مطلب نیز، به خاطر همان سلطه‌ای است که از نظر عقلاء فرد بر جسم و جانش دارد پس سلطه مردم بر نفوسشان عقلایی است...» (موسوی خمینی، ۱۳۶۳: ۲۹).

ایشان قائل به سلطنت انسان بر بدن خویش بوده و آن را عقلایی می‌دانند. همان گونه که تسلط انسان بر اموالش یک امر عقلایی است در نتیجه چنین سلطه‌ای برای انسان این حق را ایجاد می‌کند که هر گونه تصرفی را تا زمانی که دلیل و مانع قانونی و شرعی نباشد می‌تواند انجام دهد. البته امام خمینی در ادامه مطلب اشاره کرده‌اند که به ظاهر مالکیت انسان نسبت به نفس خود مورد اعتبار قرار نگرفته است، اما نمی‌تواند مالک نفس خود باشد (موسوی خمینی، ۱۳۶۳: ۲۴).

فقیه بزرگوار معاصر دیگری معتقد است میان اشخاص و اعمال و انفس و ذمه آنها رابطه تکوینی وجود دارد و فرد نسبت به این امور، دارای مالکیت ذاتی است، یعنی دارای سلطنت جهت تصرف در نفس خود و شؤون آن است و وجدان، ضرورت و سیره عقلا حکم می‌ند که هر فردی بر عمل و نفس خویش مسلط نباشد و شارع مقدس نیز این سلطنت را امضا کرده است و مردم از تصرفاتی که مربوط به نفس آنهاست منع نکرده است (دهشیری، ۱۳۸۷: ۵۱-۵۲).

۳- لزوم توجه به افتراق جرم ورزشی و کیفر ورزشی

در اسلام علاوه بر قوانین جزئی و مقطعی یک سلسله اصول کلی در کتاب و سنت آمده است که هر گونه نیازی در مسائل حقوقی سرانجام به آن منتهی و به وسیله آن دفع می‌شود، این اصول خود به دو گونه است: اصول احکام اولیه و اصول احکام و عناوین ثانویه، لذا مبانی حقوقی از نظر اسلام همین اصول کلی است که احکام موارد جزئی از آنها استنباط می‌گردد. حاصل آنکه در نظام حقوقی اسلام، اصل اجتهاد جانشین اصل

قانونگذاری در نظام‌های دیگر است - چون در نظام حقوقی اسلام که با علم لایزال الهی راه‌حل همه نیازهای کلی و جزئی انسان در قوانین آن پیش‌بینی شده و خلاءهای حقوقی بلاپاسخ مطلقاً وجود ندارد و فقیه بر اساس کلیات و مبانی، خلاءها و راه‌حل رفع نیازها را در موارد خاص استنباط می‌کند - زیرا در اسلام تشریح مخصوص خداوند است و هیچ فردی حق مداخله در سرنوشت دیگران را نداشته و نمی‌تواند قوانین مورد نظر خود یا دیگران را در جامعه اجرا نماید بلکه تنها باید قوانین الهی اجرا گردد.

با تتبع در احکام و قوانین اسلامی و استقصای نظرات مختلف علمای بزرگ، بر این حقیقت اعتراف خواهیم کرد که همه احکام اسلامی با تنوعی که در آنها هست، مشتمل بر مصلحت‌های معتبری است که به خاطر وجود آنها قانونگذاری شده است، هیچ حکمی را در اسلام نمی‌توان یافت که در آن مصلحتی وجود نداشته باشد گوی اینک در پاره‌ای موارد مصلحت جعل قانون بر بسیاری از مردم پوشیده می‌ماند ولی در وجود آن جای شکی نیست. محدث بحرانی گوید: احکام و قوانین الهی همه بر اساس ملاک‌ها و فلسفه‌هایی قانونگذاری شده ولی علم به این ملاک‌ها و مصالح همچون خود آن قوانین جز از راه شنیدن از خود قانونگذار امکان‌پذیر نیست، زیرا به عقیده این دانشمند بزرگ قاعده مضبوطی که بتوان در پرتو آن به همه اسرار احکام الهی پی برد، وجود ندارد و ظن و گمان انسان را از حقیقت بی‌نیاز نمی‌سازد.

نظر اکثریت مسلمانان اعم از شیعه و سنی و اصولی‌ها و ظاهری‌ها و اهل قیاس این است که احکام شرع تابع مصالح و مفاسد واقعیه هستند و مصالح و مفاسد به منزله علت موجهه نیستند (علت موجهه یعنی اینکه احکام شرعی از سوی خداوند وضع می‌شود و خداوند از هیچ موثری تأثیر نمی‌پذیرد بلکه او خود خالق بندگان و مصالح آنان است نه آنکه تابع مصالح بندگان باشد) بلکه علت غائی محسوب می‌شوند و علت‌العلل اراده خداوند است، لکن خداوند بدون در نظر گرفتن مصالح بندگان حکمی را جعل نمی‌کند لذا احکام شرع تابع عدالتی است و هر چه را شارع دستور دهد کشف می‌کنیم که عدالت همین است، لذا اساس و مبنای شریعت بر حکمت و مصالح دینی و دنیائی بندگان است (دهقان، ۱۳۷۶: ۱۸۱-۱۸۶)

شهید مطهری پس از بیان این که تبعیت احکام از مصالح و مفاسد از ضروریات شیعه و اکثریت اهل تسنن، بلکه مورد اتفاق آنان است، تصریح می‌کند از آنجا که احکام اسلام بر مبنای مصالح و مفاسد واقعی وضع شده است لذا در سیستم تقنینی اسلام راه برای عقل باز شده است، عقل می‌گوید: خود اسلام گفته احکام من مافوق عقل نیست، ... ملاک‌های احکام غالباً توسط عقل بشر کشف می‌شود (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۷).

لذا از آنجا که همه احکام شرعی تابع مصالح هستند، مصالح نیز با تغییر زمان و اختلاف مکلفین تغییر می‌کند لذا امکان دارد حکم خاصی برای یک عده‌ای در زمان ویژه مصلحت داشته باشد و به آن دستور داده شود ولی برای عده‌ای دیگر در زمان دیگر مفسده داشته و از آن نهی شود.

نتیجه بحث اینکه: احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد واقعیه‌اند و این مصالح و مفاسد (ملاک‌ها) بر حسب اختلاف زمان و مکان و شرایط تغییر می‌کند و قهراً حکم هم به تبعیت از آن دگرگون می‌شود ضمناً این تغییر در حکم محسوب نمی‌شود بلکه حکم قبلی مال ملاک قبلی و حکم جدید مال ملاک جدید است مانند آن است که موضوع و یا مصداق تغییر می‌کند هر حکمی مربوط به ملاک خاص خودش است چنانچه هر حکمی مختص موضوع خودش است.

مصلح معتبر اسلام که می‌توان گفت مصلح انسان‌هاست و نیازهای انسان را در جهت مادی و منوی برآورده می‌سازد به پنج امر تقسیم شده و بسیاری از علمای شیعه و عامه آن را تایید کرده و در کتب خود به بحث و بررسی آن پرداخته‌اند، این پنج مصلحت بدین قرارند:

۱- مصلحت نفس، ۲- مصلحت دین، ۳- مصلحت عقل، ۴- مصلحت ناموس، ۵- مصلحت مال
حیات انسان در بُعد مادی و معنوی جز در سایه حفظ و نگهداری از این مصلح امکان‌پذیر نیست و همه قوانین متنوع اسلامی برای حمایت از این مصلحت‌ها جعل و قانونگذاری شده است. غزالی در این زمینه می‌گوید: همه مقصد و هدف مردم این است که منافع را به سوی خود بکاشند و زیان‌ها را از خود بدانند، مصلحت انسان در بدست آوردن این هدف تامین می‌شود، دین از این مقصدها حمایت کرده و مراد از مصلحت، انسان در بدست آوردن این هدف تامین می‌شود، دین از این مقصدها حمایت کرده و مراد از مصلحت، محافظت از مقاصد شرع اسلام است. آنچه اسلام برای مردم می‌خواهد پنج چیز است و آن اینکه اسلام در پرتو قوانین خود می‌خواهد دین مردم، جان، اندیشه و ناموس و نسل مردم را برای آنان محافظت کند. هر چیزی که متضمن حفظ این اصول پنجگانه باشد، مصلحت است و هر چه باعث از میان رفتن این اصول گردد، مفسده است و برطرف کردن مفسده خود، مصلحت دیگری است.

اصل در ورزش، اباحه است چرا که حرمت نیازمند دلیل است و دلیلی بر حرمت اصل ورزش نداریم به عبارت دیگر هر گاه در مسابقه غرض‌های قابل قبول و پر اهمیت عقلایی وجود داشته باشد هرگز از مصادیق لهُو و لعب حرام نخواهد بود و مسابقاتی از قبیل دویدن، پریدن و سایر مسابقات ورزشی که همواره در دنیا وجود داشته و انسان را به سوی سلامت تن و روان سوق می‌دهد و از بطالت و کسالت و تنبلی و سستی جلوگیری می‌کند، هرگز نمی‌تواند از مصادیق لهُو و لعب باشند و حرام تلقی شوند. اما ورزش‌های نامشروع تقسیم‌بندی خاص خود را دارد که در زیر می‌آید.

۳-۱ ورزش‌هایی که ذاتاً و به خودی خود حرام است:

- ۱- ورزش با آلات و ابزار و وسایل قمار (چه با شرط برد و باخت و چه بدون آن) مانند ورزش با پاسور، بلیارد (بنابر نظر عده زیادی از علما)، تخته نرد و ..
- ۲- بازی به شرط برد و باخت (همانند شرط‌بندی چه با آلات قمار و چه بدون آن)
- ۳- هر نوع ورزش و بازی که ترغیب، تشویق، زمینه‌سازی، متمایل نمودن به حرام باشد (تبریزی، ۱۳۸۵: مسئله ۹۹۶).

۳-۲ ورزش‌هایی که به جهت مسایل جانبی و حاشیه‌ای حرام می‌شود:

بعضی از ورزش‌ها به خودی خود حلال است، چه بسا ورزش مناسب و مفید به شمار می‌رود اما به دلیل آنکه مفسد و حرام‌هایی را به دنبال دارد حرام شده است. مثلاً ورزش موتورسواری و دوچرخه‌سواری بانوان در محافل عمومی، که خود ورزش حرام نیست اما به دلیل مفسده داشتن و پیامدهای منفی آن، اسلام (مراجع و علماء عظام) آن را تحریم نموده است:

- ۱- ورزش‌هایی که در آن شرط‌بندی شود.
 - ۲- ورزش‌هایی بسیار خطرناک و مضر.
 - ۳- ورزش زنان و مردان نامحرم با یکدیگر.
 - ۴- موتورسواری و دوچرخه سواری بانوان در محافل عمومی.
 - ۵- ورزش زنان در محافل عمومی و مردانه.
 - ۶- ورزش با حیواناتی که منجر به اذیت و قتل آنها بشود.
 - ۷- به جنگ انداختن دو حیوان و در نتیجه قتل آنها.
 - ۸- ورزش‌هایی که لهو و لعب بوده و هیچ فایده عقلایی برای آنها متصور نباشد.
 - ۹- ورزش و مسابقه با دشمنان اسلام که منجر به تضعیف اسلام و مسلمین بشود.
- اصولاً هر نوع فعالیت، کار و یا ورزشی، کم یا بیش، خطرات خاص خود را دارد بسیار دیده یا شنیده شده در زندگی روزمره و یا حتی در ورزش‌های ساده ورزشکاران دچار صدمات و آسیب‌هایی شده‌اند. اما بحث ما در مورد ورزش‌هایی است که بسیار سخت طاقت‌فرسا و خشن که به همراه ضرب و شتم، مبارزات سخت و نیز تمرینات نامناسب می‌باشد. این نوع ورزش‌ها، غالباً صدمات ناخوشایندی به جای می‌گذارند؛ صدمات و آسیب‌هایی از قبیل: جراحی کبودی، در رفتگی، شکستگی و گاهی کشته شدن. لذا ذیلاً به برخی فتاوی پیرامون ورزش‌های مختلف می‌پردازیم:
- س: مسابقات ورزشی مانند بوکس زدن و فوتبال و غیره چه حکمی دارد؟
- مرحوم حضرت آیت اله العظمی مرعشی نجفی (ره)
- ورزشی که ضرر جسمی دارد، مانند بوکس زدن حرام است ولی اگر موجب تقویت روح و جسم و یا صرف تفریح باشد اشکالی ندارد.
- حضرت آیت الله العظمی اراکی (ره):
- اگر مانند سبق و رومایه باشد و غرض عقلایی بر آن مترتب باشد مانعی ندارد.
- حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای:
- در فرض سوال اگر به غرض عقلایی بوده و خوف خطر جانی و یا ضرر قابل توجهی در آن نباشد با توافق طرفین مانعی ندارد.
- حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (ره):
- اگر موجب کبود شدن یا جراحی شود، جایز نیست و اگر موجب این امور شود دیه واجب می‌شود.
- حضرت آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره):
- چنانچه معرض این باشد که به خود شخص یا طرف مقابل جنایتی وارد شود، ورزش مزبور اشکال دارد هر چند دو طرف راضی به این امر باشد.
- حضرت آیت الله العظمی سیستانی:
- اشکال ندارد مگر اینکه مستلزم ضرر بلیغی مانند مرگ و یا نقص عضو باشد که در این صورت بازی حرام خواهد بود.
- حضرات آیات بهجت، زنجانی، نوری همدانی:
- جایز نیست.

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی:

در صورتی که برای دفاع شخصی یا از کشور و کیان مسلمین لازم باشد اشکالی ندارد ولی طرفین قبل از شروع از یکدیگر باید برائت بجویند تا ضامن هم نباشند.

حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی:

ورزش‌هایی که موجب ضرر و زیان بدن است حرام است.

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی:

واضح است که ایجاد ضرب و شتم و ایراد جرح و قتل حرام است.

حضرت آیت الله العظمی صانعی:

«ورزش‌های عقلایی که پیش‌بینی لازم برای جلوگیری از خطر در آن‌ها می‌شود نمی‌توان آنها را به واسطه احتمال رسیدن ضرب به بدن و جرح و جنایت به آن، حرام دانست چون اینگونه احتمال‌ها در امور جایز دیگر هم وجود دارد، آری اگر برای رفع خطرهای پیش‌بینی لازم برای جلوگیری از خطر نشده باشد و خطر ضرر هر چند کم باشد و در حد جرح و شکستگی استخوان (چه رسد به بالاتر و احتمال کشته شدن) حرام می‌باشد. چون هر کاری با خوف از خطر، حرام می‌باشد و در حرمت، همان خوف کفایت می‌کند و احراز لازم نمی‌باشد و بر همین مبناست که فقها قدس الله اسرار هم سفر با خوف و خطر و احرام و سفر معصیت و نماز در آن را تمام داشته‌اند» (هاشمی نوریبخش، ۱۳۸۴: ۱۷۵-۱۷۷)

با تدقیق در آنچه مطرح شد، کاملاً مشخص می‌گردد که محدوده حرمت شرعی برخی از ورزش‌ها از حیث قوانین و آیین‌نامه‌های کنونی تخصیص خورده است. برای مثال در حال حاضر ورزش‌هایی همچون جودو و تکواندو و ... که دارای آسیب‌های جسمی بالایی می‌باشند؛ در کشورمان دارای فدراسیون، آیین‌نامه انضباطی، گروه‌های ورزشی و آموزشی آماتوری و حرفه‌ای و ... می‌باشند. لذا هر چند مبنای جرم‌انگاری فقهی در عملیات ورزشی، مصلحت‌اندیشی می‌باشد که ذکر آن در صدر این مطلب ارائه شد؛ لیکن این حرمت‌ها، چندان به حیطة قانونی ورود ننموده‌اند.

۴- لزوم توجه به افتراق جرم ورزشی و کیفر ورزشی

جرم و تخلف، از جمله واژگانی است که در متن اغلب قوانین و مقررات، مورد توجه قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال، ماده ۱۵۱ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷، بازرس یا بازرسان را مکلف کرده است که هر گونه تخلف یا تقصیری در امور شرکت از ناحیه‌ی مدیران و مدیر عامل را به اولین مجمع عمومی اطلاع دهند و در صورتی که ضمن انجام مأموریت خود از وقوع جرمی مطلع شوند باید علاوه بر گزارش به مجمع عمومی، مراتب را به مرجع قضایی صلاحیت‌دار نیز اعلام کنند. در قانون ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد، مصوب سال ۱۳۸۷ نیز به کرات از این دو واژه استفاده شده است که تبصره ۲ ماده ۲، ماده ۴، جزء ۱ از بند ب ماده ۵، تبصره‌های ۱، ۲، ۳ و ۵ ماده ۶ و تبصره الف ماده ۲۶ نمونه‌هایی از آن است. از نحوه استفاده از این دو واژه در مثال‌های بالا، چنین برمی‌آید که جرم، تخلف و تقصیر از نظر قانون‌نویسان کشورمان، دو مفهوم مستقل و جدا از یکدیگرند. در این صورت سوال این جاست که ملاک یا ملاک‌های تشخیص هر یک از این مفاهیم کدام‌اند؟

در فرهنگ لغت عمید، جرم معادل با واژه‌های گناه، خطا و بزه؛ تقصر به معنای در کاری کوتاهی، سستی و خطا کردن؛ تخلف به معنای خلاف کردن و خلاف معادل با ناسازگاری، مخالفت، عمل ناشایست، جرم پایین‌تر از جُنحه، سخن ناحق و دروغ ذکر شده است. در علم حقوق، کلمه جرم از اصطلاحات حقوق جزاست و عبارت از عمل خلاف قانونی است که ارتکاب آن موجب مجازات می‌شود. مجازات به نسبت درجه اهمیت جرم تعیین می‌گردد. جرایم مهمتر که دارای مجازات‌های سنگین‌تر هستند «جنایت»، جرایم ساده و کوچک «خلاف» و جرایمی که از لحاظ اهمیت در بین جنایت و خلاف قرار می‌گیرند «جُنحه» نامگذاری شده است.

تحقیقات نشان داده واژه‌ی جرم و مشتقات آن (مجرمین، اجرموا، یجرمنکم، تجرمون، اجرمننا...) بیش از ۶۰ بار در قرآن مجید آمده، و دلالت بر انجام عمل زشت و ناپسند دارد و رفتار مجرمانه و عقاید و اخلاق انحرافی را نیز شامل می‌شود. واژه خطا نیز در قالب دو مفهوم تحت عناوین «خطای مسئول» و «خطای غیرمسئول» که در قالب کلمات خاطئون، خاطئه و خطیئه مورد تذکر واقع شده، اشاره به خطاهایی دارد که مرتکب، به رغم آگاهی از گناه بودن عمل خود، نسبت به آن اصرار می‌کند. در این حالت، گناه رفته رفته سراسر وجود مرتکب را فرا می‌گیرد تا جایی که در ادامه، بی‌اختیار و بدون قصد و اراده مرتکب گناه می‌گردد و از این طریق به مرور حتی گناهان صغیره برای او به دلیل تکرر در ارتکاب، تبدیل به گناهان کبیره می‌شود. در «خطای غیرمسئول»، مرتکب به طور ناخواسته و بی‌اختیار مرتکب خطا می‌شود که معمولاً به صورت «خطئی» و «اخطأنا» در آیات آمده است (حاجیان، ۱۳۹۲: ۴۴).

بررسی سوابق موجود حاکی از آن است که در قوانین کیفری پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تخلف به عنوان یکی از مصادیق جرم در نظر گرفته می‌شده است. در آن قوانین، جرایم تحت سه عنوان جنایت، جنحه و خلاف تقسیم‌بندی می‌شده‌اند که مجازات‌های هریک از آنها متناسب با آثار و پیامدهای خصوصی و عمومی عمل انجام شده متفاوت بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مجازات‌های اسلامی ملاک اصلی برای تقسیم‌بندی جرایم شد و از این رو در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، جرایم به «حدود»، «قصاص»، «دیات»، «تعزیرات» و «مجازات‌های بازدارنده» دسته‌بندی شدند و هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، به عنوان جرم تعریف گردید. در بازنگری قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ (قانون مجازات اسلامی جدید)، تعریف جرم به هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد تغییر داده شد و «مجازات‌های بازدارنده» با این توجیه که مفهوم تعزیرات به گونه‌ای گسترده است که این مجازات‌ها را نیز در برمی‌گیرد، از دسته‌بندی پنجگانه‌ی جرم حذف شد.

۵- تبیین اصول حاکم بر آیین‌نامه‌های انضباطی

گاهی اوقات قوه مجریه به موجب قانون مکلف به تنظیم آیین‌نامه اجرائی است ولی صلاحیت قوه مجریه در وضع آیین‌نامه‌ها محدود به الزام ناشی از قانون نیست بلکه می‌تواند در غیر این مورد نیز برای حسن اجرای وظایف محوله مقرراتی را تحت عنوان آیین‌نامه، بخشنامه یا تصویب‌نامه وضع و به مورد اجرا نماید و این حق به موجب اصل ۱۳۸ قانون اساسی به دولت داده شده است و برابر همین اصل تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی و مصوبات کمیسیون‌های متشکل از وزرا برای اجرا و به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد تا در صورتی که آنها را برخلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیات وزیران بفرستد ولی به هر حال مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد.

تفاوت قانون با مصوبات قوه مجریه، نخست این است که قانون بر کلیه مردم و دستگاه‌های حکومتی حاکمیت دارد و دوم، مرجع صالح برای وضع قانون قوه مقننه است سوم، قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کند و هرکس می‌تواند ابطال اینگونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند (اصل ۱۷۰) در حالی که قضات دادگستری چنین تکلیف یا حقی را نسبت به قوانین ندارند.

اما اینکه آیین‌نامه‌های فدراسیونی که نقدهایی نیز به آن وارد است (در فصل آتی مطرح می‌گردد) از کجا و از کدام قانون نشأت گرفته‌اند، خود داستان دیگریست. در حقیقت برای شناخت خاستگاه آیین‌نامه‌ها؛ تسلط به چندین قانون و اساسنامه و همچنین شناخت شوراها و هیئت‌هایی همچون «قانون تاسیس سازمان تربیت بدنی» و «اساسنامه فدراسیون‌های ورزشی آماتوری» و «شورای سازمان تربیت بدنی» لازم می‌باشد. در ذیل سعی می‌گردد؛ ارتباط ساختاری و قانونی موارد فوق تبیین گردد.

ماده ۱ اساسنامه فدراسیون‌های ورزشی آماتوری جمهوری اسلامی ایران که در این اساسنامه فدراسیون نامیده می‌شوند موسسات عمومی غیردولتی دارای شخصیت حقوقی هستند که براساس مشی و اصول ورزشی تعیین شده و به موجب منشور المپیک با مراعات شئون اسلامی و در چهارچوب این اساسنامه با هماهنگی سازمان تربیت بدنی و رعایت قوانین مربوط فعالیت می‌نمایند.

صراحت ماده ۱ اساسنامه اعلام می‌دارد که این نهاد عمومی غیردولتی می‌بایست با هماهنگی سازمان تربیت بدنی اقدام به انجام امور خود نماید. سازمان تربیت بدنی در مورخ ۱۳۷۴/۲/۱۸ اقدام به تدوین و تصویب آیین‌نامه انضباطی سازمان تربیت بدنی نمود و به سایر فدراسیون‌ها طبق ماده ۱۳ اعلام نموده «کمیته‌های انضباطی فدراسیون‌های ورزشی موظفند با همکاری معاونت فنی و تدوین دستورالعمل انضباطی مربوط با توجه به مقررات فدراسیون بین‌المللی مربوطه و با توجه به مقررات فدراسیون بین‌المللی و کمیته بین‌المللی المپیک اقدام و آن را جهت تایید و تصویب به سازمان تربیت بدنی ارسال نمایند». مفهوم ماده روشن بوده و به صرح اعلام می‌دارد باید آیین‌نامه انضباطی توسط فدراسیون‌ها تدوین شده و به سازمان جهت تصویب ارسال و آنگاه اجرایی شود.

اینکه نظم منطقی مورد نظر سازمان تربیت بدنی، تا چه حد در آیین‌نامه‌ها مراعات گردید و آیا آیین‌نامه‌ها در عمل نیز مورد تایید سازمان قرار گرفتند و اینکه اصولاً خود سازمان تا چه حد مجاز به تخلف‌انگاری در این حد وسیع بود؟ مواردی است که در مباحث و فصول بعدی مورد تدقیق قرار می‌گیرد. لذا در اینجا و در ادامه به این مطلب می‌پردازیم که اصولاً آیین‌نامه انضباطی و تخلف‌انگاری‌های آن «چه باید باشد» تا در مباحث بعدی، حدود فاصله آیین‌نامه‌های فعلی با این «بایدها» بهتر مشخص شود.

۱-۵ اصل ایجاد نظم

بی‌گمان یکی از اصول مسلم در تخلف‌انگاری آیین‌نامه‌ای، اصل حفظ نظم در رشته تخصصی مورد نظر آیین‌نامه است. ورزش خود از جمله اموری است که علاوه بر بُعد جسمی، با بُعد فکری و روحی نیز در ارتباط می‌باشد. لذا حفظ نظم و رعایت مقررات در ورزش مورد نظر از جمله اصول والا محسوب می‌گردد. با نگاهی به آیین‌نامه و قواعد اکثر ورزش‌ها شاهد مقرراتی هستیم که نظم در آن حرف اول را می‌زند. تعیین ست‌های

زمانی منظم، نحوه محاسبه منظم امتیازات، لباس‌های یکنواخت و منظم، حرکات مجاز و غیرمجاز از پیش تعیین شده منظم و همگی حکایت از نظم درونی ورزش دارند. بلاشک امکان ذکر این قواعد در قانون به معنای کلاسیک وجود ندارد و این امر از وظایف آیین‌نامه‌ها و اصولی است که تنظیم‌کنندگان آن باید مراعات نمایند.

۲-۵ اصل تخصص

اصول تخصصی نه تنها در ورزش بلکه در تمامی حیطه‌های کاری دیگر از زمره اصولی است که فقط دست‌اندرکاران آن حیطه امکان درک درست آن را دارند. با نگاهی به نقش کمیسیون‌های تخصصی در مجالس قانون‌گذاری نیز می‌توان به این مهم پی برد. لذا یکی از اصول مسلم در تدوین مقررات آیین‌نامه‌ای استفاده از کارشناسان همان رشته در تدوین مقررات است. باید توجه داشت که حضور یک حقوقدان نیز می‌تواند نقایص حقوقی را در حین تصویب یا تدوین آیین‌نامه یا صدور رای در شوراها یا انضباطی برطرف نماید و این خود نیز جنبه دیگری از تخصصی بودن امور است.

۳-۵ اصل لزوم حفظ کرامت انسانی

در ابتدا ذکر این نکته لازم است که اندیشه کرامت انسانی به عنوان یک ضابطه و محدودیت بر قلمرو حقوق کیفری و جرم‌انگاری، از هر دو جنبه و بعد کمی و کیفی حائز اهمیت می‌باشد و در هر دو حوزه مورد توجه و تاکید است. و این امر باید از دیدگاه آیین‌نامه‌ها نیز مورد توجه قرار گیرد.

کرامت در لغت دارای معانی مختلفی است که مهمترین آنها عبارت است از: ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگواری، عزت، شرافت، انسانیت، شأن، مقام، درجه، رتبه و جایگاه (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۶۰۷۰). معادل انگلیسی واژه کرامت انسانی «Human dignity» به معنای شرف، افتخار، استحقاق احترام، عنوان، رتبه و مقام، امتیاز و شرافت برجسته (Campbell, 1991: 456) است.

کرامت انسانی را بر حسب ذاتی یا اکتسابی بودن آن، می‌توان چنین تعریف کرد: کرامت ذاتی به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی، توانایی تعقل و تفکر و وجهه و نفخه الهی که دارند، به طور فطری و یکسان از آن برخوردار هستند و کرامت اکتسابی آن نوع شرافت و حیثیتی است که انسان‌ها به صورت ارادی و از طریق به کار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد و کمال و کسب فضائل اخلاقی، آن را به دست می‌آورند (رحیم‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۰).

اندیشه کرامت انسانی در پیدایش قواعد و نظام‌های جدید حقوقی نقش بسیار مهمی دارد. در پرتو همین اندیشه است که ما امروز شاهد تکوین و تاسیس قواعد و نظام‌های جدید حقوقی مثل «نظام بین‌الملل حقوق بشر» و «حقوق بین‌المللی کیفری» هستیم. در نظام بین‌الملل حقوق بشر انسان و کرامت وی از آنچنان اهمیت و اعتباری برخوردار است که محور و مبنای حقوق بشر تلقی می‌شود. پیدایش این نظام جدید حقوقی، تحولی عظیم و شگرف در مفاهیم و مقوله‌های سنتی حقوق بین‌الملل بوجود آورده است. در واقع با ورود پیروزمندانه فرد و حقوق وی به فضای روابط بین‌الملل، دیگر دوران حاکمیت کیفری مطلق و انحصاری دولت‌ها سپری شده است (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۶۸). نگاهی به تاریخ تحولات حقوق کیفری بیانگر این واقعیت است که حقوق کیفری ماهوی (و شکلی) تحت تاثیر اندیشه کرامت انسانی و در تعامل با این مفهوم همواره در حال تغییر و تحول و تکامل بوده است.

مقررات آیین‌نامه‌ای نیز نمی‌تواند از این اصل دور باشد و باید همواره این اصل را در نگارش در نوع قاعده‌ای مدنظر قرار دهد. باید توجه داشت که این اصل یک اصل دوطرفه است. یعنی هم باید شامل مختلف ورزشی و هم شامل قربانی تخلف (در صورت وجود) گردد. منع مجازات ظالمانه، غیرانسانی، تحقیرآمیز و ... جزئی از این اصل هستند.

۴-۵ اصل قانونی بودن

تمامی مقررات آیین‌نامه‌ای، ملزم به مراعات اصل قانونی بودن جرم و مجازات هستند. در تبیین مفهوم اصل قانونی بودن جرایم (و مجازات‌ها) باید گفت، هیچ رفتاری جرم نیست و هیچ مجازاتی قابل اجرا نیست مگر اینکه قبل از زمان ارتکاب، از طرف مقنن به عنوان جرم اعلام و برای آن مجازات تعیین شده باشد. بر این اساس، جرم رفتاری است که در برابر ارتکاب آن از طرف نظام اجتماعی مجازات تعیین شده است و مجازات، واکنشی است که می‌تواند به ایجاد جرم و مجازات بپردازد. این اصل نتیجه منطقی تفکیک قوا است و پایه و اساس حقوق کیفری به حساب می‌آید و در اثر تحول حقوق کیفری به حوزه‌های دیگر، از جمله آیین دادرسی و صلاحیت محاکم نیز تسری پیدا کرده است. به عبارتی نه تنها قانونگذار صلاحیت خلق جرم و مجازات را دارد بلکه تنها اوست که می‌تواند آیین دادرسی و صلاحیت محاکم و نحوه برخورد با مجرمین را تعیین کند و تنها محکمه‌ای صالح به رسیدگی به جرایم است که قانون بدان صلاحیت رسیدگی داده باشد (میلانی، ۱۳۸۶: ۵۴).

بنابراین هیچ آیین‌نامه‌ای اجازه اضافه نمودن جرمی به جرائم قانونی و عملکرد مازاد بر آنچه برای آن تدوین می‌گردد را ندارد.

۴-۶ مبانی کیفرگذاری در تخلفات ورزشی

یکی از مهمترین نهادهای حقوقی هر کشور، قوانین و مقررات کیفری، و یا به عبارت دیگر نظام جزایی آن کشور است. هر جامعه از بدو پیدایش برای افراد خود حقوق و امتیازاتی پیش‌بینی نموده و دیگران را ملزم به رعایت آنها می‌کند. حق حیات، حق آزادی، حق مالکیت و ... از جمله این حقوق و امتیازات هستند و هیچ کس حق ندارد جز با توسل به قانون، به حقوق و امتیازات دیگران لطمه وارد آورد و یا به آنها تعرض نماید. حال اگر کسی نخواهد حرمت حقوق دیگران را رعایت نماید و به حقوق و امتیازات دیگران تعرض نمود و به عبارت دیگر نظم و تعادل برقرار شده را مختل کرد، جامعه مکلف است از خود عکس‌العمل نشان داده و چنین متجاوزی را به علت بر هم زدن نظم عمومی به سزای خود برساند. این مقررات و همچنین حدود دخالت دولت‌ها در برقراری نظم، در قوانین و مقررات جزایی پیش‌بینی شده است. پس نظام جزایی هر کشور بهترین عامل حفظ نظم و حقوق افراد است. به همین جهت هم نظام جزایی، از بدو پیدایش جوامع متمدن انسانی یکی از پایه‌های اساسی تمدن هر جامعه بوده و می‌باشد.

دانشمندان و جامعه‌شناسان با توجه به آثار و علائم به دست آمده، معتقدند که قدیمی‌ترین مقرراتی که در جوامع بشری به وجود آمده است، همان قوانین جزایی می‌باشد. علت هم واضح است، زیرا از همان ابتدای تشکیل جامعه متمدن فعلی و حتی قبل از آن، بعلت اختلاف و تعارض بین افراد، وقوع جرم امر مسلمی بوده است.

این قوانین کیفری از همان ایام قدیم تا به حال دو هدف عمده را تعقیب می‌نموده‌اند: یکی منع انتقام خصوصی زبان‌دیدگان از جرم و دیگری برقراری نظم موجود.

در مورد منع افراد از انتقام خصوصی، اکثر دولت‌ها قواعد و قوانینی را وضع نموده بودند. از جمله در قانون حمورابی صراحتاً افراد از انتقام خصوصی منع گردیده و مقرر شده که افراد برای دادخواهی به قضات پادشاهی مراجعه نمایند. در حقوق جزای قدیم فرانسه نیز آمده بود که افراد حق انتقام خصوصی نداشته و اجرای انتقام در موقع ورود خسارت ممنوع است و تنها پادشاه است که به وسیله صاحب منصبان خود می‌تواند آن را اعمال نماید (مستی، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۵).

در مورد حفظ نظم نیز دولت‌ها به تعیین مجازات برای بزه‌کاران و مجرمین اقدام می‌نمودند. و حتی چون معتقد بودند که اعمال مجازات، مخصوصاً مجازات‌های سهمگین و وحشتناک، مجرمین احتمالی را از ارتکاب جرایم احتمالی باز می‌دارد، لذا به تعیین مجازات‌های شدید مبادرت نمودند. نگاهی به تاریخ حقوق این ادعا را ثابت می‌نماید.

حقوق ورزشی نیز از قواعد فوق مستثنی نیست و این حیطة نیز باید اولاً از انتقام خصوصی به دور باشد (کیفر باید بواسطه قوانین حاکمه اعمال شوند نه افراد) ثانیاً عدالت در آن برقرار باشد و در نهایت افراد حیطة‌های ورزشی با آگاهی از کیفرگذاری‌های انجام شده نسبت به عقوبت هر عملی آگاه باشند (پیشگیری کیفری).

۷- اهداف غایی از کیفرگذاری در تخلفات ورزشی

در موارد فوق مکانیسم و اصول کیفرگذاری در تخلفات ورزشی مورد تبیین قرار گرفت اکنون باید دید که این کیفرگذاری‌ها چه هدف ویژه‌ای را دنبال می‌نمایند.

الف) مقابله با جرائم خرد: این موضوع که آیا تخلف، جرم خرد محسوب می‌گردد و این نام‌گذاری‌ها تا چه حد دقیق می‌باشد موضوعی است که جای بحث زیادی دارد. اغلب حقوقدانان جرم خرد را براساس میزان مجازات در نظر گرفته تبیین و تعریف می‌نمایند. در شرایط کنونی، جرائمی همچون داشتن تجهیزات دریافت از ماهواره، تخلفات رانندگی، فحاشی و ... را می‌توان جرم خرد محسوب نمود. دو رویکرد جهت مقابله با جرم خرد در نظام‌های حقوقی وجود دارد. رویکردی موسوم به «تسامح صفر» که معتقد به شدیدترین و بی‌اغماض‌ترین مواجهه با جرم خرد است و رویکردی موسوم به «تساهل‌گرایی» که معتقد به تسامح است. به هر روی اگر تخلف ورزشی را نوعی جرم خرد محسوب نماییم؛ هدف از تنبیه آن و کیفرگذاری این تخلفات را باید ممانعت از تخریب دیگر ورزشکاران (یا حسب مورد تماشاگران، مربیان و ...) دانست.

ب) افزایش کارایی و سرعت در جزادهی: همانطور که می‌دانیم پروسه‌های رسیدگی به جرم در دستگاه عظیم کیفری در هر کشوری، عموماً پروسه‌های زمانبری است. هدف از این دقت و صرف زمان نیز صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی می‌باشد. اما با رجوع به اغلب مراجع شبه قضائی و کیفرگذاری‌های صورت گرفته، درمی‌یابیم که حفظ تخصص و سرعت در رسیدگی و صدور رای از زمره اهداف تخلف‌انگاری در مراجع شبه قضائی می‌باشد. مراجع و تخلفات فدراسیون‌های ورزشی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در تحقیقی که از نظر گذشت به بررسی جایگاه جرم‌انگاری و کیفرگذاری در جرائم و تخلفات ورزشی پرداخته شد. در حقیقت آنچه مطرح گردید جایگاه مسئولیت کیفری در این عملیات بود. مبحثی که در این زمینه ابتدائاً مطرح می‌گردد، آن است که شخص ورزشکار به تناسب رشته ورزشی خود، انواع خطراتی که این ورزش در راستای پرداختن به آن دارد را پذیرفته است و چون فرد به طور کامل بر بدن خود حاکمیت دارد؛ بنابراین قواعد مسئولیت منفی می‌گردد. در پاسخ به این نظر باید گفت که اولاً این نوع از رضایت دارای محدودیت می‌باشد؛ برای مثال رضایت مقتول نسبت به انجام قتل، قاتل را از مسئولیت مبرا نمی‌سازد ثانیاً این نوع از رضایت صرفاً در موارد اضطرار یا اجبار، همچون عملیات پزشکی و جراحی پذیرفته شده است. با این حال با اندکی تعدیل می‌توان پذیرفت که در ورزش‌های پر آسیب تا آنجا که تخلفی صورت نپذیرد و قواعد این نوع ورزش‌ها مراعات گردد، این نوع از رضایت معتبر است و بنابراین در صورت آسیب‌دیدگی در شرایط پیش گفته، مسئولیتی متوجه کسی نمی‌باشد. از سوی دیگر باید توجه داشت که براساس آموزه‌های فقهی برخی ورزش‌ها همچون ورزش‌هایی که احتمال قتل در آنها می‌رود یا بسیار مضر و خطرناک هستند، ورزش‌های مبتنی بر آزار حیوانات یا انسان‌ها و ... حرام اعلام شده و تبعاً رضایت بر احتمال صدمه در این نوع از ورزش نیز منتفی می‌باشد. اما محل ورود قواعد مسئولیت به حیطه ورزشی جایی است که قواعد یک ورزش مورد تخطی قرار گیرد، در این حالت ما با دو نوع مسئولیت مواجه می‌باشیم اولاً مسئولیتی که برابر آیین‌نامه‌های انضباطی و بر اثر خطاهای ورزشی ایجاد می‌گردد، ثانیاً مسئولیتی که برابر قواعد عام مسئولیت کیفری ایجاد می‌گردد. اما اینکه چه مسئولیتی و براساس چه معیار و مؤلفه‌ای متوجه شخص خاطی است بحثی است که بدلیل خلاء تقنینی با ابهامات زیادی مواجه می‌گردد. از این طرف می‌توان گفت در صورتی که تخلف صورت گرفته از جمله تخلفات سبک باشد و در آیین‌نامه انضباطی ورزش مربوطه مورد تخلف‌انگاری قرار گرفته باشد می‌تواند تحت همان قواعد درون فدراسیونی منجر به تنبیهاتی همچون تعلیق موقت یا دائم، جریمه نقدی، عذرخواهی خصوصی یا عمومی و دیگر تنبیهات مورد اشاره آیین‌نامه‌ها گردد و در صورت سنگین بودن تخلف صورت گرفته، احراز عمد، صدمه شدید و ... می‌تواند تحت قواعد عام حقوق جزا مورد رسیدگی قرار گیرد. از طرف دیگر این چالش مطرح می‌گردد که آیا امکان مجازات دوگانه مرتکب بواسطه هر دو نوع قواعد موجود (قواعد آیین‌نامه‌ای و قوانین حقوق جزا) وجود دارد یا خیر؟ برای مثال در صورتی که در ورزشی همچون بوکس در صورتی که یکی از دو حریف با قرار دادن شیء فلزی در دستکش خود مرتکب قتل گردد. باید براساس کدام قوانین با او برخورد شود؟ و آیا برخورد با هر دو قانون ناقض منع محاکمه مضاعف هست یا خیر؟ به نظر نگارنده در مورد فوق و موارد مشابه اولاً ممنوعیت دائم از پرداختن به ورزش مربوطه یا دیگر تنبیهات برابر قواعد آیین‌نامه‌ای و ثانیاً رسیدگی به جرم ارتکاب به قتل یا هر جرم عمومی دیگر برابر قواعد قانون مجازات اسلامی بهترین راهکار است و همچنین براساس این استدلال که هدف از رسیدگی، نوع احکام صادره و صلاحیت دو مرجع فوق متفاوت از یکدیگر می‌باشد مسئله محاکمه مضاعف منتفی است. در نهایت به عنوان پیشنهاد باید به این نکته اشاره نمود که سیره قواعد آیین‌نامه‌ای که اغلب آنها مسیر قانونی و صحیح تصویب را نیز طی نکرده‌اند بر تخلفات ورزشی از یک سو و خلاء قانون مجازات در این نوع تخلفات از سوی دیگر منجر به رویه‌ای جرم‌انگاری، تخلف‌انگاری و رسیدگی به این نوع تخلفات شده است که اصلی‌ترین ایراد

آن نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌باشد. لذا غنی نمودن قوانین در این زمینه و اتخاذ ساز و کاری در زمینه گذراندن مسیر صحیح در تصویب آیین‌نامه‌های موجود و آتی مورد پیشنهاد است.

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۴)، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، چاپ هشتم، تهران، نشر میزان.
- ۲- تبریزی، جواد، (۱۳۸۵)، استفتانات جدید (للتبریزی)، جلد اول، قم، انتشارات سرور
- ۳- حاجیان، حسن، (۱۳۹۲)، عدم رعایت قوانین و مقررات جرم یا تخلف؟، مجله حسابدار رسمی، شماره ۲۴.
- ۴- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه، جلد ۱۱، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- دهشیری، غلامعلی، (۱۳۸۷)، مبانی حق تسلط بر نفس و عضو در حقوق کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قضایی.
- ۶- دهقان، حمید، (۱۳۷۶)، تاثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام، چاپ اول، انتشارات مدین.
- ۷- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۲)، آزادی و دموکراسی از دیدگاه و لیبرالیسم؛ قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی مذاهب اسلامی.
- ۸- رحیم نژاد، اسمعیل، (۱۳۸۷)، کرامت انسانی در حقوق کیفری، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۹- شکری، نادر، (۱۳۸۷)، حقوق ورزشی، بررسی نظم حاکم بر حقوق ورزشی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات نقش گستران بهار.
- ۱۰- قیاسی، جلال الدین؛ دهقان، حمید؛ خسروشاهی، قدرت اله، (۱۳۸۰)، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی؛ جلد ۱، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۱۱- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، جلد ۲، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۱۲- مستی، مهران، (۱۳۸۹)، بررسی محدودیت های عملی حاکم بر جرم انگاری، پایان نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تبریز.
- ۱۳- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱ق)، جلد ۲، چاپ سوم، مدرسه الامام امیرالمومنین.
- ۱۴- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲)، اسلام و مقتضیات زمان، جلد ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۵- موسوی خمینی، روح ا...، (۱۳۶۳)، کتاب البیع، جلد اول، چاپ سوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۱۶- میلانی، علیرضا، (۱۳۸۶)، نگرشی بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۱۷- هاشمی نوربخش، حسن، (۱۳۸۴)، ورزش از دیدگاه اسلام، چاپ اول، انتشارات سبط النبوی.

18- Campbell, Henry, (1991), Black's law dictionary, 6th U.A.S. west publisher